



۴۹۴۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه قم
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

موضوع:

استقلال قضات در نظام کیفری ایران

استاد راهنما:

مجه الاسلام و المسلمین دکتر عادل ساریفانی

استاد مشاور:

مجه الاسلام و المسلمین دکتر جلال الدین قیاسی

نگارش:

سید مجتبی دانش ۲۰ / ۷ / ۱۳۸۲

بهار: ۱۳۸۲

۴۶۴۰۲

تقدیم :

تقدیم به ارواح مطهر و ملکوتی دایمی بزرگوار

مجه الاسلام و المسلمین سید ابوتراب دانش

و پسر خاله عزیزه جناب آقای سید محمد دلدار

(و فرزندانشان سید سجاد دانش و سید عباس دلدار) که

مشوق اینجانب در تمصیل علم بودند .

قدر دانی :

وظیفه خود می دانم از اساتید معظم و مکرّم جناب

حجّه الاسلام و المسلمین دکتر عادل ساریفانی

(استاد راهنما) و حجّه الاسلام و المسلمین دکتر جلال

الدین قیاسی (استاد مشاور) و جناب آقای دکتر ابوالفتح

خالقی (استاد ناظر) که با راهنمایی های مفید و دلسوزانه

و دقت نظرهای لازم ، اینجانب را در تدوین پایان نامه یاری

داده اند ، صمیمانه قدر دانی و تشکر نمایم .

چکیده

قضات نگهبانان اصلی عدالت، امنیت و احیای حقوق مردم می باشند به این خاطر برای ایفای وظیفه خطیر و مهم خویش بایستی استقلال داشته باشند. در امور کیفری که قاضی با جان و مال و ناموس مردم سروکار دارد و مبادرت به انشای رأی مبنی بر اعمال مجازاتی همچون اعدام، حبس، جزای نقدی و ... می نماید، استقلال وی اهمیت مضاعفی پیدا می کند.

منظور از استقلال قضات در نظام کیفری این است که قضات مطابق قانون و وجدان و بنابر تشخیص قضایی خود و بدون نفوذ هرگونه مقامی حتی مقامات قضایی بالاتر از خود مبادرت به صدور حکم و اتخاذ قضایی نمایند.

جهت تأمین استقلال قاضی عوامل زیر لازم است که عبارتند از:

۱- عامل منع عزل قضات، بدین معنا که هیچ مقامی حتی مقام منصوب کننده قاضی مگر در موارد اثبات جرم یا تخلفی که مستوجب انفصال در دادگاه باشد، نمی تواند قاضی را عزل کند.

۲- انتقال محل خدمت و سمت قضات مانند سایر مأمورین حکومتی بر راحتی

نباشد.

۳- کسی نتواند رأی قاضی را رد یا نقض کند مگر مقامات ذیصلاح در موارد

قانونی

۴- دخالت قضات در سیاست مجاز نباشد.

۵- قضات مصونیت کیفری داشته باشند؛ یعنی، بدون اجازه از دادگاه انتظامی

قضات و سلب مصونیت کیفری از طرف این دادگاه، محاکمه و تعقیب نگردند.

در مورد استقلال قاضی کیفری و عوامل تأمین کننده آن در قانون اساسی و

قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران تحولاتی رخ داده است که ضروری است قوانین

تهدید کننده استقلال اصلاح گردند، تا اینکه قضات بتوانند بدون واهمه و با استقلال

کامل احکام مربوطه را صادر نمایند و فرشته عدالت رنجیده خاطر نگردد.

کلید واژه ها عبارتند از:

۱- قاضی، ۲- استقلال، ۳- نظام کیفری، ۴- هیأت منصفه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۴	فصل اول: کلیات: واژه شناسی و سابقه و مبانی استقلال قاضی کیفری.....
۴	مبحث اول: واژه شناسی.....
۴	گفتار اول: معنای لغوی.....
۴	الف: قضاء.....
۶	ب: استقلال.....
۷	گفتار دوم: معنای اصطلاحی.....
۷	الف: قضاء.....
۹	ب: قاضی.....
۱۲	ج: استقلال.....
۱۶	گفتار سوم: انواع قاضی.....
۱۶	الف: قاضی مجتهد.....
۱۶	۱- قاضی مجتهد مطلق.....
۱۶	۲- قاضی مجتهد متجزی.....
۱۸	ب: قاضی غیر مجتهد.....
۱۹	ج: قاضی تحکیم.....
۲۴	مبحث دوم: سابقه تاریخی.....
۲۴	گفتار اول: ایران قبل از اسلام.....
۲۷	گفتار دوم: ایران بعد از اسلام.....
۳۲	مبحث سوم: مبانی و اهداف استقلال قضایی.....

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۲	گفتار اول: تأمین عدالت.....
۳۶	گفتار دوم: اصلاح جامعه.....
۳۹	گفتار سوم: تأمین نظم عمومی.....
۴۱	فصل دوم: شیوه های قضاوت و عوامل تأمین کننده استقلال قضایی.....
۴۱	مبحث اول: شیوه های قضاوت و استقلال.....
۴۱	گفتار اول: وحدت قاضی و استقلال.....
۴۴	گفتار دوم: قضای شورایی و استقلال.....
۴۵	الف: دلایل مخالفین.....
۴۸	ب: دلایل موافقین.....
۵۱	گفتار سوم: نظارت دیوان عالی کشور و استقلال قضات.....
۵۱	الف: تجدیدنظر خواهی در فقه.....
۵۳	ب: تجدید نظر خواهی در قوانین موجود.....
۵۸	گفتار چهارم: استقلال قضائی و هیئت منصفه.....
۶۶	مبحث دوم: عوامل تأمین کننده استقلال قضایی.....
۶۶	گفتار اول: عامل عدم عزل قضات.....
۶۸	گفتار دوم: منع تغییر و انتقال قضات.....
۶۹	گفتار سوم: عدم دخالت قضات در سیاست.....
۷۰	گفتار چهارم: تمکن مالی قضات.....
۷۳	گفتار پنجم: مصونیت کیفری قضات.....
۸۰	گفتار ششم: عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات.....

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸۳	گفتار هفتم: عدم نقض رأی قاضی.....
۸۴	فصل سوم: استقلال قضایی در حقوق کیفری و قانون اساسی ایران.....
۸۴	مبحث اول: قانون اساسی.....
۸۴	گفتار اول: متمم قانون اساسی مشروطیت.....
۸۷	گفتار دوم: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۹۴	مبحث دوم: قوانین عادی کیفری.....
۹۴	گفتار اول: قوانین جزایی.....
۹۴	الف: قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲.....
۹۵	ب: قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱.....
۱۰۰	ج: قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲.....
۱۰۳	د: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.....
۱۰۴	ه: قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵.....
۱۰۷	گفتار دوم: قوانین آئین دادرسی کیفری.....
۱۰۷	الف: اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ شمسی.....
۱۱۳	ب: لایحه قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۶/۲.....
۱۰۴	ج: قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸.....
۱۱۵	د: قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳.....
۱۱۸	ه: قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.....
۱۲۲	و: قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱.....
۱۲۷	مبحث سوم: عوامل تهدید کننده استقلال قاضی کیفری در قوانین کنونی.....
۱۳۳	نتیجه گیری و پیشنهادات.....
۱۳۸	منابع و مأخذ.....

فصل اول:

کلیات: واژه شناسی و سابقه تاریخی

و مبانی استقلال قاضی کیفری

الف: تعریف و بیان موضوع

وجود روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی میان بشر باعث بروز اختلافات و تنازعاتی می‌گردد که آنها را مجبور به حل و فصل خصومت می‌کند. در اجتماعات اولیه بشری به دلیل فقدان ساختار و تشکیلات منسجم قضائی، افراد جهت رفع اختلافات خود به اشخاصی که از نقطه نظر اجتماعی موقعیت بالاتری نسبت به دیگران داشتند رجوع و فصل خصومت می‌نمودند.

پیغمبران و بزرگان و اندیشمندان هر قوم به عنوان قضات قابل اعتماد بشر بودند و دلیل این امر اعتقاد بشر به استقلال اندیشه و رأی و قضاوت بی طرفانه این بزرگواران بوده است؛ از این روست که استقلال قاضی از اعتقادات قلبی بشر بوده است و در تمام تمدنهای بشری جایگاه ویژه ای در اذهان بشری داشته است.

لازمه قضاوت، استقلال قاضی در تصمیم گیری قضایی است و استقلال قضایی، امنیت قضایی را تأمین می‌کند و نهایتاً امنیت قضایی، امنیت بشری را تأمین و تضمین می‌کند. در نظام کیفری که قاضی با جان و مال و حیثیت و شرف و ناموس افراد سر و کبار دارد و مبادرت به اعمال کیفر می‌کند مخصوصاً در حال حاضر که جرایم سازمان یافته و قتل و کشتارهای پیچیده شیوع پیدا کرده است، استقلال قاضی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بدیهی است که این قاضی بایستی از لحاظ مالی، جانی، سیاسی و تمام جوانب زندگی تأمین باشد تا بتواند با خیال راحت مبادرت به انشاء رأی و مجازات مجرمین کند. بنابراین می‌توان گفت مراد از استقلال قاضی در نظام کیفری این است که قاضی مطابق قانون، وجدان و بنابر تشخیص قضایی خود و بدون نفوذ هرگونه مقامی حتی مقامات قضایی بالاتر از خود حکم صادر و تصمیم قضایی اتخاذ نماید و مراد از قاضی کسی است که اصدار رأی در اختیار او می‌باشد.

ب: سئوالات اصلی و فرعی تحقیق:

۱- سؤال اصلی

۱-۱: آیا استقلال قضائی قضات کیفری در حقوق کیفری ایران (اسلام) به رسمیت شناخته

شده است و محدوده آن کدام است؟

۲- سئوالات فرعی

۱-۲: مبانی استقلال قضائی چیست؟

۲-۲: عوامل تأمین کننده استقلال قضائی چیست؟

۳-۲: عوامل تهدید کننده استقلال قضائی کدام است؟

ج: فرضیه

استقلال قضائی در حقوق کیفری ایران (اسلام) در محدوده رعایت قوانین و وجدان پاک

کلیه قضات اعم از قاضی مجتهد و غیر آن پذیرفته شده است.

در این نظام مبانی استقلال قضائی عبارتند از تأمین نظم عمومی و عدالت و اصلاح جامعه.

جهت تأمین استقلال قضائی به نظر می رسد که قضات بایستی از لحاظ شغلی، اداری، مسالی

و سیاسی استقلال داشته و تحت نفوذ شخص و ارگانی نباشند تا بتوانند بدون واهمه از هر کسی

رأی صادر و تصمیم قضائی اتخاذ کنند.

یکی از مواردی که استقلال قاضی را در نظام کیفری تهدید می کند، این است که شغل

قضائی با مصونیت و تعرض ناپذیری توأم نباشد بدیهی است در این صورت جسارت و شجاعت قاضی

در احقاق حق و درگیری با اعمال نفوذ افراد صاحب نفوذ سست گردیده و اجرای عدالت محقق نمی

گردد در این خصوص برخی قوانین وجود دارند که استقلال قاضی را تهدید می کند که به مناسبت

در بحث مربوطه ذکر می گردد.

د: پیشینه

بررسی تاریخ قضائی اسلام (ایران بعد از اسلام) همواره بیانگر این واقعیت است که اصل

استقلال و احترام قضات در کلیه اعصار محترم و مرعی بوده است و حتی در طوفانهای جته‌بازی و

انقلابات سیاسی که خلفاء و وزرای مملکتی گرفتار زندان و شکنجه و اعدام بودند، استقلال و احترام

قضات همچنان محترم و محفوظ و دور از تعرض بوده به نحوی که بارها شهادت وزرا و حلفاء را رد کرده بودند.

در خصوص استقلال قضات در نظام کیفری ایران، کتاب و یا رساله خاصی که بتوان به طور مفید از آن بهره برد پیدا نشده است و فقط به طور پراکنده در مقاله ها و کتب فقهی و حقوقی مطالبی ذکر گردیده است.

۵: روش تحقیق

روش تحقیق در نگارش این پایان نامه تحلیلی - توصیفی بوده است که با استفاده از کتابخانه و منابع دیگر تحقیق انجام شده است.

هدف از نگارش این نوشتار، بررسی سیر تحول استقلال قضات در قوانین کیفری و قانون اساسی در ایران می باشد، بدین معنا که موارد مربوط به استقلال قضائی و نکات مثبت و منفی راجع به این اصل مهم قضائی بررسی می گردد و نهایتاً جهت تأمین استقلال قضایی در قوانین مذکوره پیشنهادات و راه حل هایی ارائه می گردد.

این پایان نامه شامل سه فصل می باشد که فصل اول در واژه شناسی و سابقه تاریخی و مبانی استقلال قضائی می باشد. در فصل دوم شیوه های قضاوت و عوامل تأمین کننده استقلال قضائی مورد بحث قرار می گیرد. در مبحث اول این فصل در خصوص وحدت و تعدد قاضی و ارتباط آن با استقلال قضایی، استقلال قاضی و هیأت منصفه و نظارت دیوان عالی کشور و استقلال قضات مطالبی ذکر خواهد شد. در مبحث دوم در خصوص عوامل تأمین کننده استقلال قضایی از جمله عامل عدم عزل و تغییر قضات، عدم دخالت قضات در سیاست، تمکن مالی و مصونیت کیفری قاضی و عدم نفوذ و تأثیرپذیری قاضی، مطالبی ذکر خواهد شد.

فصل سوم این پایان نامه مربوط به استقلال قضایی در حقوق کیفری و قانون اساسی و نکات مثبت و منفی آن (عوامل تهدید کننده و تأمین کننده استقلال قضایی در این قوانین) می باشد.

بدان امید که این نوشتار ناچیز مطمح نظر ارباب قلم و صاحب نظران حقوقی قرار گیرد و

نقش مفیدی در جهت تأمین استقلال قضات در نظام کیفری ایران داشته باشد.

مبحث اول: واژه شناسی

گفتار اول: معنای لغوی

الف - قضاء

قضاء کلمه ای عربی و مشتق از قضی، یقظی است و اسم فاعل آن قاضی است. «قضا» با مد و گاهی با قصر در اصل به معنای فیصله دادن به امر است قولی باشد یا فعلی، از خدا باشد یا از بشر.^۱

قضا اقتضاء نیز نامیده می شود به علت اینکه قاضی بواسطه فیصله دادن، امر را تمام می کند و قاضی به معنای حکم کننده است؛ یعنی، کسی که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع فصل خصومت نماید.

برای واژه قاضی معانی مختلفی ذکر گردیده مثلاً نظر دهخدا درباره این واژه چنین است (داور، حکیم و فقیهی که مرافعات را موافق قوانین کلی شرع فیصله می کند. در اصطلاح فقه، کسی است که میان مردم حکومت می کند و در مورد اختلاف و نزاع فصل خصومت کند...) ^۲ و در فرهنگ معین آمده: «قاضی: حکم کننده، حاکم شرع، داور» ^۳

قضا در قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است:

- اراده: ^۴ یکی از معانی قضا اراده می باشد که در قرآن کریم نیز به این معنا

آمده است مانند آیه شریفه «... واذا قضی امرنا نقول له کن فیکون» ^۵

^۱ - این منظور لسان العرب، جلد ۱۵، نشر ادب حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶.

^۲ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۳۰، تهران، جلد ۳۶، ص ۶۷.

^۳ - محمد معین، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، جلد دوم، ص ۲۶۸۶.

^۴ - سیدعلی اکبر قریشی، قاموس قرآن، جلد ۶، دارالکتاب الاسلامیه، بازار سلطان، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۷.

^۵ - سوره بقره، آیه ۱۱۷.

- حکم و الزام:^۱ در آیه شریفه «وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه»^۲ قضی به معنای حکم و الزم آمده است و معنای آیه این است: پروردگار تو حکم کرده که جز او را نپرستید.
- اعلام و خبر دادن:^۳ در آیه شریفه «وقضينا الى بنى اسرائيل فى الكتاب لنفسدن فى الارض مرتين...»^۴ که معنای آیه چنین است به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که حتماً دوبار در زمین افساد خواهد کرد.
- تمام کردن:^۵ در آیه «فلما قضى موسى الاجل و سار باهله(ع)»^۶ که معنای آیه چنین است: چون موسی مدت را تمام کرد و با اهلش به راه افتاد.
- فعل:^۷ در آیه «فاقض ما انت قاض»^۸ بکن هرچه می کنی
- خلق کردن:^۹ در آیه «ففضيهن سبع سموات فى يومين...»^{۱۰} یعنی آنها را بصورت هفت آسما دو روز آفرید.
- حکم کردن:^{۱۱} در آیه «والله يقضى بالحق»^{۱۲} یعنی، خداوند به حق حکم می کند.

-
- ۱ - سید علی اکبر قریشی، منبع پیشین، ص ۱۷.
 - ۲ - سوره اسراء، آیه ۶۳.
 - ۳ - سیدعلی اکبر قریشی، همان منبع، ص ۱۷.
 - ۴ - سوره اسراء، آیه ۲۹.
 - ۵ - سید علی اکبر قریشی، همان منبع، ص ۱۸.
 - ۶ - سوره قصص، آیه ۲۹.
 - ۷ - سیدعلی اکبر قریشی، همان منبع، ص ۱۸.
 - ۸ - سوره طه، آیه ۷۲.
 - ۹ - سیدعلی اکبر قریشی، همان منبع، ص ۱۸.
 - ۱۰ - سوره فصلت، آیه ۱۲.
 - ۱۱ - سید علی اکبر قریشی، همان منبع، ص ۱۷.
 - ۱۲ - سوره غافر، آیه ۲.

گرچه در قرآن کریم معانی زیادی از قضاوت به کار برده شده است اما معنی اصلی و مشهور آن که در میان حقوقدانان اسلامی است همان حکم کردن میان مسلمین و دادرسی است. برای قضاوت در فرهنگنامه دهخدا چنین ذکر شده است: «قضات: در تداول فارسی زبانان بمعنی قضا... قضاوت ورزیدن: بشغل قضات مشغول بودن، قضاوت کردن».^۱ و در فرهنگ معین آمده است «قضاوت: داوری کردن بین دو یا چند تن، حکم کردن در مسئله ای، داوری، حکم».^۲

ب- استقلال:

از لحاظ لغوی در کتب لغوی برای واژه استقلال معانی ذکر شده است. در فرهنگ فارسی عمید ذیل این واژه آمده است «آزادی داشتن، به آزادی کاری کردن، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن».^۳

«برداشت و بلند کردن، ضابط امر خویش بودن، به خودی خود بکاربر ایستادن بی شرکت گیری...»^۴

«... ضابط امر خویش بودن، ... به خودی خود بکاری برایستادن...»^۵

۱ - علی اکبر دهخدا، منبع پیشین، ص ۶۸.

۲ - محمد معین، منبع پیشین، ص ۲۶۸۶.

۳ - حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هیجدهم، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹.

۴ - محمد معین، منبع پیشین، ج اول، ص ۲۵۷.

۵ - علی اکبر دهخدا، منبع پیشین، ج ۷، ص ۲۳۶.

گفتار دوم: معنای اصطلاحی

الف - قضا: در اصطلاح فقهاء امامیه عبارتست از «... ولایت بر حکم شرعاً برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوی پیرامون جزئیات قوانین شرعی است درباره اشخاص معینی از مردم در زمینه اثبات و استیفای حقوق برای آنها که مستحق و سزاوار آند»^۱.

شهید اول در کتاب دروس، قضا را بدین نحو تعریف می کند «عبارتست از ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه از جانب امام (ع)»^۲

صاحب جواهر می نویسد: «... اینکه فقها در تعریف قضاواژه ولایت را گنجانیده‌اند و با اینکه می دانیم قضا عبارت از ولایت نیست، شاید مراد آنها از ذکر ولایت بیان این واقعیت است که «قضاء صحیح» مرتبه ای از مراتب ولایت بوده و شاخه ایست از شجره ریاست عامه ای که برای پیامبر اکرم (ص) و جانشینان (معصوم) آن حضرت (ع) مقرر گردیده است و از همین باب است خطاب پروردگار متعال به حضرت داوود «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» ای داوود تو را در زمین خلیفه الله و جانشین قرار دادیم، بین مردم به حق حکم کن»^۳

با اندکی توجه در آیه شریفه روشن می گردد که منصب حکم و قضاوت به حق بین مردم یک شاخه از شاخه های شجره مبارکه خلیفه الهی است زیرا جمله «فاحکم بین الناس بالحق» متفرع بر «جعلناک خلیفه» است بنابراین قضاوت از مناصب محمد (ص) و اهل بیت آن حضرت است. امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله در

^۱ - شهید ثانی، مسالک الافهام، کتاب القضاء، ج ۲، چاپ سنگی، بی تا، بدون صفحه.

^۲ - شهید اول، دروس، کتاب القضاء، چاپ سنگی، بی تا، بدون صفحه.

^۳ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴، تحقیق و تصحیح محمود فوجانی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، الطبعة السادسة، ۱۳۹۸ هـ ق، ص ۸.

تعریف قضا می نویسد: «آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرایطی که می آید»^۱

آیت الله خوئی (ره) قضا و قضاوت را اینچنین تعریف کرده است «قضاوت عبارت است از فصل خصومت میان متخاصمین و حکم به ثبوت حق نسبت به دعوای مدعی و یا حکم به عدم ثبوت حق نسبت به دعوای مدعی بر علیه مدعی علیه»^۲.

دسته ای دیگر از دانشمندان اسلامی نیز در تعریف قضاء نظریاتی را ارائه کرده‌اند، «عده ای آن را به معنای ولایت و تسلط بر حکم دانسته اند که از ناحیه شرع برای کسانی که صلاحیت پذیرش آن منصب و مباشرت این کار را دارند جعل و اعطاء می شود که بدینوسیله موضوعاتی را تثبیت و حقوقی را اثبات و استیفاء بنمایند»^۳.

شهید ثانی در روضه البهیة قضاء را چنین تعریف می کند: «هو الحكم بین الناس»^۴

یکی از حقوقدانان متأخر اسلامی نیز بهترین تعریف از قضا را این طور بیان کرده «حکم قاضی یا داور در مورد مسائلی که احراز کرده اند خواه امور کیفری باشد خواه نباشد»^۵.

بنابراین باید ذکر کرد که قضاوت عبارتست از حکم کردن میان مردم، توسط افرادی که صلاحیت شرعی یا قانونی آن را دارند، جهت رفع تنازع و فصل خصومت و اثبات یا استیفاء حقوق آنان.

^۱ - سید روح الله موسوی الحمی، تحریر الوسیله، جلد ۴، ترجمه علی اسلامی، بی تا، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص ۸۰.

^۲ - سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مبانی تکمله المنهاج، مطبعه الادب، نجف، جلد اول، ص ۴۰۵.

^۳ - علی مشکینی، قضاء و شهادت، انتشارات یاسر، قم، ۱۳۵۹، صص ۶ و ۷.

^۴ - شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۳، دارالعالم الاسلامی، بیروت، ص ۶۱.

^۵ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، دایره المعارف علوم اسلامی، جلد ۲، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۹۰.

ب- قاضی: در اصطلاح فقهای امامیه قاضی کسی است که میان مردم حکومت

کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید.^۱

از معنی لغوی و تعریف قاضی چنین استنباط می شود که قاضی کسی است که وظیفه اش فصل خصومت یا رفع تنازع یا استیفاء حق یا اثبات حق می باشد.

پس از ارائه تعریف سؤالی که پیش می آید اینست آیا هرکس که حکم صادر

کند در دستگاه قضائی ایران قاضی محسوب می شود؟

در نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی (اصل ۱۵۶) اختیارات ولی

امر مسلمین در امور قضائی به قوه قضائیه واگذار شده است و از سوی دیگر اصل

تفکیک قوا هم در این نظام پذیرفته شده است (اصل ۵۸ قانون اساسی) و عزل و نصب

قضات هم در اختیار رئیس قوه قضائیه می باشد لذا هرکس که از طرف رئیس قوه

قضائیه ابلاغ قضائی داشته باشد و حکم صادر کند قاضی نامیده می شود بنابراین قضات

مجتهد جامع شرایط در واقع قاضی منصوب هستند ولی چون سیستم قانونی است^۲ و

نه اجتهادی، بایستی ابلاغ از رئیس قوه قضائیه داشته باشند. بعلاوه افرادی که در

تعزیرات حکومتی حکم صادر می کنند و حتی متهم را محکوم به شلاق یا زندان

می کنند به نظر نگارنده قاضی محسوب نمی شوند. زیرا:

اولاً؛ مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی سه قوه مستقل از یکدیگرند و لذا تعزیر

مجرمین توسط تعزیرات حکومتی که زیر نظر قوه مجریه است سبب می شود تا قوه

مجریه در امور قوه قضائیه دخالت کند.

^۱ - محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چاپخانه سپهر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۱۴.

^۲ - تبصره ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری اجاع خواهد شد».

^۳ - محمود آخوندی آئین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق، دانشگاه قم، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۳۶۷.

ثانیاً؛ اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می دارد: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد» و اصل ۶۱ قانون اساسی مقرر می دارد اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد، پس تعیین کیفر برای مجرم از سوی قوه مجریه جایگاهی در قانون اساسی ندارد.

ثانیاً؛ این افراد نه مصونیت شغلی دارند و نه مصونیت کیفری

رابعاً؛ مهمترین عامل اینکه از طرف رئیس قوه قضائیه ابلاغ قضائی ندارند.

نکته دیگر اینکه آیا قضات تحقیق قاضی (به معنایی که ذکر گردید) به شمار

می روند یا خیر؟ در این خصوص می توان دو نظر ارائه دارد:

۱- قاضی به شمار می روند، بدلیل اینکه قرارهای نهایی همچون موقوفی تعقیب و منع تعقیب و مجرمیت صادر می کنند که نتیجه این قرارها همان نتیجه حکم یعنی محکومیت و برائت می باشد.^۱

۲- قاضی محسوب نمی گردند، بلکه وظیفه آنها انجام تحقیقات مقدماتی می باشد.^۲ به نظر می رسد هرچند قضات تحقیق (بازپرسان) قرار نهایی صادر می کنند، لکن این قرارها تا زمانی که دادستان با آنها موافقت نکند، اعتباری ندارند به علاوه در قرار مجرمیت، ممکن است که قاضی دادگاه پس از بررسی پرونده رأی برائت صادر

۱- برای دیدن نظر مشابه رجوع کنید به نظر برخی از اعضاء مجلس بررسی های قانون اساسی در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۱۶۱۹.

۲- رجوع کنید به سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری ایران، جلد دوم، مجتمع آموزش عام قم، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹.

نماید و هیچ گونه الزامی ندارد که به صرف صدور قرار مجرمیت، رأی بر محکومیت متهم صادر نماید.^۱

بنابراین قضات تحقیق (بازپرسها) حکم به معنای واقعی و اختتام قضیه صادر نمی کنند و قاضی به معنای مذکور به شمار نمی روند بلکه وظیفه اصلی آنها انجام تحقیقات مقدماتی می باشد که به عنوان قضات ایستاده در دادسرا مشغول به انجام این وظیفه خطیر می باشند و به لحاظ اینکه تحقیقات مقدماتی از مراحل حساس دادرسیهای کیفری می باشد که نتیجه این مرحله سرنوشت قضایی متهم را رقم می زند، قضات تحقیق (بازپرسها) بایستی در این امر استقلال داشته باشند.

سؤال دیگر اینکه آیا دادستان هم قاضی است؟

در جواب این سؤال بایستی دادستان را تعریف کرد و آن عبارتست از صاحب منصفی که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران موافق مقررات انجام وظیفه می کند. به قول یکی از حقوقدانان «دادستان، مأمور حفظ قانون و تعقیب حق و عدالت بوده و از دادگاهها درخواست احقاق حق و اجرای قوانین می کند».^۲

با این تعاریف مشخص می گردد که وظیفه دادستان نظارت بر حسن اجرای قوانین و حفظ حقوق جامعه می باشد و در واقع به طرفیت از جامعه در دادگاه حاضر و کیفر خواست صادر و درخواست احقاق حق و اجراء قوانین را می کند. این مقام قضائی هدفمند در قوانین قبل از تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قرار نهایی در امور جنحه صادر می کرد و با قرارهای نهایی بازپرس موافقت یا مخالفت کرده و در

^۱ رجوع کنید به ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، روزنامه رسمی شماره

۱۶۸۲۳، مورخ ۱۳۸۱/۹/۷، ص ۲.

^۲ احمد منین دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول تهران، چاپ چهارم، ۱۳۴۹، ص ۱۵۰.